

تبیین جایگاه قدرت‌نرم در افزایش نفوذ سیاسی ایران در افغانستان مورد: همکاری‌های علمی ایران - افغانستان

محسن جان‌پرور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

janparvar@um.ac.ir

ریحانه صالح‌آبادی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

reyhane.salehabadi@gmail.com

زکيه نادري چنار (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

zakiyenaderi73@gmail.com

Doi: 10.22067/pg.v3i1L.79986

چکیده

قدرت‌نرم به معنای توانایی جذب دیگران می‌باشد و این توانایی جذب دیگران، منجر به نفوذ در آنان می‌شود. استفاده از قدرت‌نرم در حال حاضر نزد دولت‌های جهان رواج زیادی پیدا کرده است. قدرت‌نرم دارای منابع متعددی می‌باشد. یکی از عواملی که مدنظر این مقاله قرار دارد، بهره‌گیری از قدرت‌نرم با استفاده از روابط و همکاری‌های آموزش عالی در جهت نفوذ سیاسی بیشتر است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش نفوذ سیاسی با توجه به همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاهی با نگاهی به تجربه دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان می‌باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بهره‌گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در عصر انفجار اطلاعات دیگر نمی‌توان تنها به عنصر قدرت‌سخت توجه کرد و علاوه بر عناصر قدرت در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی، نباید از عناصر نرم افزاری فرهنگ و آموزش عالی در افزایش توان یک کشور غافل ماند. تلاش ایران جهت نفوذ سیاسی بر افغانستان در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی اتخاذ گسترش همکاری‌های آموزشی به عنوان یک پادایم بی‌بدیل قدرت‌نرم در جهت افزایش و ارتقاء جایگاه و پرستیژ ایران در نظام بین‌الملل و ایفای نقش برتر در منطقه است. نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها و اسناد مربوط به توافقنامه‌های بین‌دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های کابل، قندهار، هرات، موسسه عالی اشراق و دانشگاه بلخ حاکی از قابلیت‌های اساسی دانشگاه فردوسی مشهد در عرضه خدمات آموزش عالی فراملی از تبادل استاد و دانشجو گرفته تا راه‌اندازی دوره کارشناسی-

ارشد و تاسیس یک شعبه دانشگاهی می‌باشد. در نهایت، این مقاله نمایانگر این موضوع است که ایران می‌تواند از همکاری‌های آموزشی برای نفوذ سیاسی بیشتر در کشور افغانستان بهره‌برداری کند.

واژگان کلیدی: همکاری‌های آموزشی، دانشگاه، قدرت‌نرم، ایران، افغانستان.

۱- مقدمه

قدرت، یکی از مهمترین، کلیدی‌ترین و استراتژیک‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین‌المللی می‌باشد. البته منظور از قدرت، صرفاً قدرت سخت نمی‌باشد؛ بلکه قدرت همه‌جانبه منظور است، که شامل ابعاد سخت و نرم قدرت می‌باشد. اما واقعیت‌های جهان معاصر مبین آن است که اغلب کشورهای قدرتمند جهان و یا کشورهای دوستدار قدرت، سعی بر این دارند تا با ژست حقوقی و قانون‌مداری، قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند. به باور جوزف نای، نظریه‌پرداز قدرت نرم، ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور در بُعد داخلی و خارجی می‌تواند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهد. در بُعد داخلی، پاسخگو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، همگی از ارزش‌های مثبت یک حکومت محسوب می‌شود. در عرصه خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگرا تر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد (JafariPanah, 2012: 105-122). در این میان قدرت نرم دارای منابع متعددی است. ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی از جمله موضوع‌هایی هستند که در چارچوب قدرت نرم به آنها توجه می‌شود. آنچه در این مقاله حاضر، مدنظر قرار دارد بهره‌گیری از ابزار آموزش عالی در راستای نفوذ بر کشورهای هم فرهنگ می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در این بین با داشتن ۱۵ همسایه از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این بیشتر این همسایگان دارای مشکلات و چالش‌های داخلی و خارجی بسیاری هستند که منطقه را به پرتنش‌ترین منطقه ژئوپلیتیک جهانی تبدیل نموده‌اند. این ویژگی در عرصه بین‌المللی سبب گردیده تا سیاست خارجی ایران دستخوش تنش‌ها و دگرگونی‌های عظیمی در ارتباط با همسایگان قرارگیرد. یکی از همسایگانی که ایران از طریق به‌کارگیری فرهنگ و آموزش عالی می‌تواند از نفوذ بسیاری برخوردار شود، کشور افغانستان است. افغانستان حیات خلوت فرهنگی ایران محسوب می‌گردد. اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی، چنان دو کشور را بهم تنیده که هیچ

کس نمی تواند جای خالی فرهنگی ایران در این کشور را پر نماید. بخش عمده کتاب های درسی افغانستان به زبان فارسی است (Kolaei, 2001: 85). بسیاری از منابع علمی مورد استفاده دانشجویان افغان، در ایران چاپ شده است. رغبتی عجیب در بین دانشجویان افغان برای حضور در موسسات آموزش عالی و دانشگاه های ایرانی وجود دارد. گرایش خانواده های افغان به استفاده از محصولات رادیویی و تلویزیونی ایرانی به رغم ظهور ده ها شبکه رادیویی و تلویزیونی رنگارنگ که عمدتاً فیلم های غربی یا هندی را پخش می نمایند و ... همگی نشان از اهمیت حوزه فرهنگ در مناسبات دو کشور دارد. متأسفانه به رغم این میل وافر، کم کاری ها و کمبودهای فراوانی در حوزه فعالیت فرهنگی ایران در افغانستان مشاهده می شود. اگر ایران بخواهد در افغانستان نفوذ امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ... داشته باشد حتماً باید بیشترین بها را به حوزه فرهنگ و آموزش بدهد، چرا که مزیت نسبی ایران برای حضور موثرتر در افغانستان نسبت به سایر رقبا، اشتراکات فرهنگی و آموزشی با افغانستان است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- قدرت نرم

قدرت نرم عبارت است از: «توانایی تغییر یا شک دادن ترجیحات و اولویت های دیگران تا بر اساس آنچه ما می خواهیم فکر یا رفتار کنند. بنابراین قدرت نرم متعلق به بازیگرانی است که بدون اینکه از زور و اجبار استفاده کنند، قدرت نرم توانایی اقناع و جذب کردن و الگوبرداری را به دنبال دارد.» (Saeedi, 2010: 91). یک دولت قادر است با استفاده از شیوه دستوری و تحکم آمیز در داخل کشور خود حکمرانی نماید، قدرت تحکم آمیز ممکن می باشد که با تکیه بر ابزارهای تشویقی یا ابزارهای تهدید آمیز مورد استفاده قرار گیرد. ریشه قدرت نرم در مکاتب فکری مختلفی از علوم سیاسی گرفته تا روابط بین الملل می باشد. قدرت سخت بر اساس اندیشه های رئالیسم و نئورئالیسم توجیه می گردد و قدرت نرم نیز بنا بر اعتقاد عده ای، از رهیافت های لیبرالیستی منشا گرفته است و از دیدگاه لیبرالی، کلیدی ترین و مهم ترین بازیگر، تهدید کننده و تهدید شونده، دولت نمی باشد بلکه محور اصلی در سیاست گذاری، بازیگران غیردولتی و مهم تر از آن جامعه می باشند. از دیدگاه لیبرالی، انسان ها موجودات بد ذات و پلیدی نیستند؛ بنابراین، انسان ها به دنبال صلح هستند، بر این اساس، دولت ها به عنوان نماینده شهروندان، خیرخواه و در محیط بین المللی که متشکل از نمایندگان ملت هاست، به عنوان محیطی قانون پذیر و هنجارگرا مطرح می شود. بر این اساس، قدرت نرم، موضوعی فراتر از قدرت فرهنگی می باشد و به اندازه قدرت سخت، به دولت، وابسته نیست و همچنین تنها در دست

حکومت، محبوس نمی‌باشد، و به این صورت است که فرهنگ عمومی جامعه تأثیرات قابل توجهی بر آن دارد (Samiie Esfahani, 2013: 52-85). در این بین، جوزف نای دلایل مختلفی را برای تأثیرگذاری قدرت نرم بر نفوذ سیاسی در یک کشور مطرح می‌نماید. بر این مبنای قدرت نرم قادر است تا مشروعیت و اقتدار اخلاقی را برای اهداف سیاست خارجی فراهم آورد. این موضوع به نوبه خود امکان اقناع را افزایش داده و هزینه‌های رهبری را پایین می‌آورد. همچنین ایالات را به سمت پیروزی سوق می‌دهد (Keating, 2017: 5). در تعریفی دیگر از قدرت نرم می‌توان بیان نمود که قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌های کشورهاست، به صورتی که با دارایی‌های ناملموس مانند بهره‌گیری از جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های سیاسی و نهادی، مرتبط و هماهنگ باشد یا اینکه باعث تولید سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی گردد (Izadi, 2008: 12). در تفاوت بین قدرت سخت و نرم می‌توان بدین صورت بیان نمود: دوران اقتصادی با شیوه فعالیت بردگی، زمین داری و سرمایه‌داری، که قدرت حاکم در آن تنبیهی و تشویقی است.

دوران سیاسی، که در آن، دموکراسی نظم جاری می‌باشد و قدرت بعد اقلان دارد. دوران اول را می‌توان دوران قدرت سخت و دوران دوم را دوران قدرت نرم نامید.

جدول ۱. تفاوت‌های قدرت در طول زمان

دوران	نظام اقتصادی - سیاسی حاکم	ابزار روش قدرت	بعد قدرت
اقتصادی	بردگی تا سال ۳۹۴ میلادی	تنبیه و تشویق	قدرت سخت
	زمین داری تا قرن ۱۵		
	سرمایه‌داری از قرن ۱۵ به بعد		
Source: Imamzadeh Fard, 2010: 148	Source: Imamzadeh Fard, 2010: 148	Source: Imamzadeh Fard, 2010: 148	Source: Imamzadeh Fard, 2010: 148

۲-۲- منابع قدرت نرم

منابع مرتبط با قدرت نرم در بسیاری از مکاتب به صورت‌های مختلفی بیان شده است، اما آنچه از همه مهمتر و کلیدی‌تر است ابراز و به‌کارگیری صحیح و شایسته منابع قدرت نرم در راستای رسیدن به اهداف و منافع مورد نظر می‌باشد که به نظر می‌رسد هر کشوری قادر به استفاده از آن نمی‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به

بهره‌گیری نامناسب اتحاد جماهیر شوروی سابق از آرمان و ایدئولوژی مارکسیستی در میانه دوران جنگ سرد یادکرد. اتحاد شوروی سابق، دارای قدرت سخت بسیار بالایی بود و کشورهای بلوک شرق را به صورت کامل زیر سیطره خود داشت، اما قادر نبود تا سلطه خود را مشروعیت بخشد و از مداخله نظامی و نظارت‌های اطلاعاتی در کشورهای اقمار خود دوری نماید. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که هر کشوری که از قدرت سخت در سطح بالایی برخوردار است بتواند در اعمال قدرت نرم نیز به صورت موفقیت‌آمیزی عمل نماید (Khashie, 2011: 58).

در ابتدا قدرت نرم هر کشوری از سه منبع تشکیل شده است:

- فرهنگ، زمانی به عنوان قدرت نرم مطرح است که برای دیگران جذاب باشد؛
- ارزش‌های سیاسی زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد؛
- سیاست خارجی زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شوند (Nay, 2005: 12).

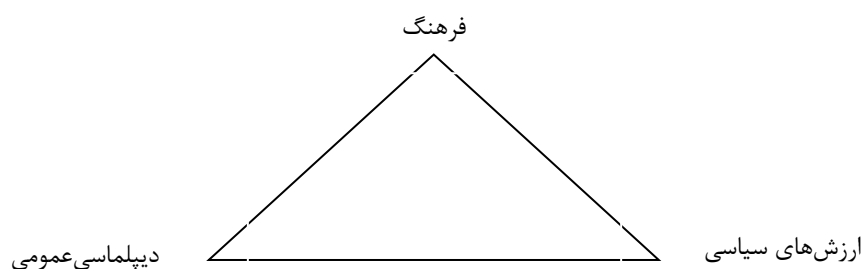
در واقع منابع قدرت نرم بسیار متنوع و متکثر می‌باشد که با توجه به شرایط و زمینه‌های کشور استفاده کننده از آن و نیز مخاطبانی که این نوع قدرت بر آنها اعمال می‌شود. راهکارها، منابع و عوامل ایجاد یا تقویت کننده این بخش از قدرت که در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران نیز قابل توجه است، بر اساس تعاریف ارائه شده، این منابع عبارتند از:

- همگرایی و پیوندهای فرهنگی، مذهبی، قومی و زبانی با سایر کشورها
- موقعیت ایدئولوژیک و فرهنگی؛
- جایگاه ژئوپلیتیک؛
- مناسبات و مبادلات فرهنگی؛
- ترویج زبان و ادبیات؛
- تشویق به آموزش زبان‌های دیگر در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی جهت تعامل با دنیای خارج؛
- بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک؛
- طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول؛
- شکل دادن به انجمن‌های دوستی و برگزار نمودن هفته‌های فرهنگی در کشورهای مختلف جهت شناساندن ظرفیت‌های فرهنگی کشور و ایجاد تعامل با افکار عمومی در خارج؛

مبادلات دانشگاهی و آکادمیک و سرمایه‌گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها (Hershey, 2010: 58)؛
(Janet, 2010: 127).

در نهایت آنکه شالوده شناخت قدرت تمایز میان منابع قدرت یعنی جایی که قدرت از آن سرچشمه می‌گیرد و پایه‌های قدرت یعنی ابزار اعمال نفوذ است، می‌باشد. آنچه در سرانجام اهمیت دارد، توان جذب و اقناع طرف مقابل است، به نحوی که با رضایت مطابق خواست اعمال‌کننده قدرت رفتار کند (Ghanbarloo, 2011; 11).

براین اساس نای معتقد است که نوع جدیدی از سیاست بین‌الملل که نه تنها مبتنی بر قدرت‌سخت و انگیزه مالی یا نیروی نظامی است پدید آمده، بلکه بیشتر روی قدرت نرم متمرکز شده است. دولت‌ها با تطبیق برنامه‌های بین‌المللی برای ایجاد ترجیحات و رفتارهای دیگران در راستای منافع استراتژیک خود، قدرت نرم را اعمال می‌نمایند (Brannagan, 2018: 1141). مثلاً با تحسین دیگران از طریق دستاوردهای فرهنگی، عملکرد آموزشی یا موفقیت ورزشی. مهمتر این‌که قدرت نرم جایگزین قدرت سخت نمی‌شود بلکه در ترکیب با هم قرار می‌گیرند (Nye, 2002: 18). بنابراین، قدرت نرم برندسازی یک ملت نیست بلکه بیشتر بر افزایش آگاهی یک کشور متمرکز است (Szondi, 2008: 16). قدرت نرم از طریق ایجاد استراتژی‌های دیپلماسی عمومی که شامل حفظ درک متقابل، روابط پایدار و فعال و مشارکت می‌باشد می‌تواند از منحصربه‌فرد بودن یک ملت آگاهی کسب نموده و انعطاف‌پذیری بالاتری برای اعمال نفوذ داشته باشد. متعاقباً اگر فرهنگ، ارزش‌ها یا سیاست‌ها برای دیگران جذاب نباشد، قدرت نرم شکل نمی‌گیرد (Mattern, 2008: 151).

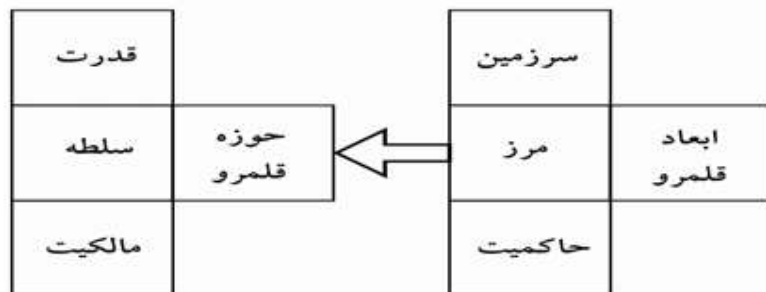


شکل ۱: منابع اصلی قدرت نرم

Source: Shakeri Khoi, 2013: 171

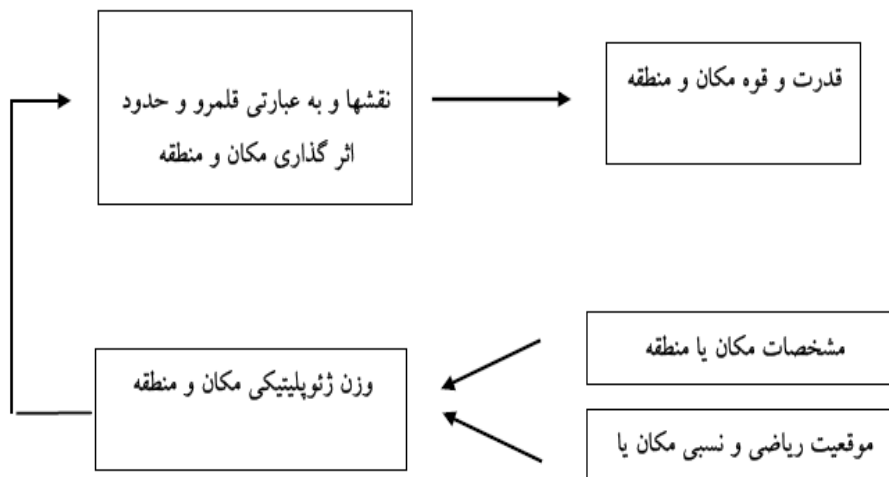
۲-۳- نفوذ سیاسی و قلمروهای نفوذ

اصطلاح "Influence" به معنای کنش یا قدرتیست که یک نتیجه اعمالی را بدون اقدامات آشکاری مانند اعمال زور یا بدون استفاده مستقیم از دستوراتی، ایجاد می کند (Webster, 2001; 641) و اصطلاحاً عبارت می باشد از اعمالی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم سبب ایجاد تغییرات قابل توجهی در رفتار یا نظرات دیگران می شوند (Alvani, 2007; 142). نفوذ، به عنوان شکلی از قدرت محسوب می گردد؛ اما متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله. نفوذ را می توان نوعی رابطه بین بازیگرانی در نظر گرفت که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می نماید تا به شیوه ای که مورد نظر خود آنها نمی باشند، عمل نمایند. پول، غذا، اطلاعات، دوستی، مقام و تهدید، از جمله ابزارهای محسوب می شوند که فرد به کمک آنها قادر خواهد بود تا در رفتار دیگران نفوذ نماید (Aghabakhshi, 2007: 314). در نهایت می توان بیان نمود که نفوذ به معنای: «توانایی فرد در تغییر دادن رفتار دیگران بدون داشتن موقعیت رسمی و فراگرد اثرگذاری بر افکار، رفتار، یا عواطف شخص دیگر است.» (Shayan Mehr, 2000: 620). حوزه نفوذ نیز عبارت است از: «قلمرو اثرگذاری یک یا چندین پدیده بر فضای پیرامون فرایرمانی خود، حوزه نفوذ و فاصله کارکردی جغرافیایی، رابطه ای معکوس داشته، به گونه ای که با افزایش و کاهش بُعد فاصله، شاهد گسترش و محدود شدن حوزه نفوذ خواهیم بود.» (Ahmadipour, 2012: 163). هر ناحیه جغرافیایی و نیز هر کشوری با دو عامل نقطه کانونی یا مرکز سیاسی و قلمرو و محدوده معین، تعریف می شود. مطابق قوانین رسمی بین المللی، همه کشورهای جهان از محدوده سرزمینی مشخص برخوردار می باشند که از طرف نهادهای بین المللی و دیگر کشورها به رسمیت شناخته می شود و بر روی نقشه سیاسی جهان نشان داده می شوند. علاوه بر مفهوم رسمی قلمرو، می توان بیان نمود که براساس دیدگاه اسلامی برای هریک از کشورهای جهان محدوده دیگری را نیز می توان در نظر داشت که از آن تحت عنوان قلمرو یا حوزه نفوذ یاد می شود. در واقع، حوزه نفوذ محدوده جغرافیایی یک کشور است که یک سازه سیاسی فضایی به صورت محسوس یا نامحسوس قادر به کنترل نمودن فرایندهای محیطی موجود در آن باشد. از سویی دیگر، حوزه نفوذ یک کشور ناشی از برآیند عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، جغرافیایی و فرهنگی می باشد (Wasegh, 2012: 60). بنابراین مطابق این مقاله آنچه از نفوذ و حوزه نفوذ مورد توجه قرار دارد، قدرت نرم و توانایی اعمال آن بر سیاست های خارجی ایران در افغانستان می باشد که این امر با استفاده از ابزار دانشگاهی، آموزش عالی، قراردادهای آموزشی و دانشگاهی امکان پذیر خواهد شد.



شکل ۲. ابعاد، کارکرد و حوزه قلمرو

Source: Kaviani Rad, 2013



شکل ۳. مکان و تمایل ذاتی به افزایش حوزه نفوذ

Source: Hafez Nia, 2000

۲-۴- نقش منابع انسانی و آموزش عالی به عنوان منبع قدرت نرم

نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین، گران‌بهاترین و باارزش‌ترین سرمایه و منبع موجود در یک کشور محسوب می‌گردد و تنها عنصر قابل توجهی می‌باشد که به عنوان عاملی هماهنگ‌کننده و حل‌کننده سایر عوامل توسعه از نقش اصلی برخوردار شده است. می‌توان به سادگی بیان نمود که بدون دارا بودن افراد متخصص (نیروی انسانی) دستیابی به امر توسعه پایدار امکان‌ناپذیر است. بنابراین توجه به بحث منابع

انسانی از نقش تعیین‌کننده و مهمی در رشد، پویایی و بالندگی یا شکست و نابودی یک کشور برخوردار است. یکی از مکان‌هایی که زمینه پرورش نیروی انسانی را برعهده دارد، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشند که این منبع حیات را برای رسیدن به اهداف کشور آماده می‌کند. در جهان امروز، توسعه منابع انسانی به عنوان پیش‌نیازی در راستای دستیابی به موفقیت در کشور از ارزش و اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. توجه به این موضوع کشورها را قادر ساخته تا جهت دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، استراتژی‌هایی را در جهت توسعه منابع انسانی تدوین نمایند و در مرکز سیاست‌های کلان و خُرد خود قرار دهند (Seyyed Javadin, 2009). در ارتباط با توسعه می‌توان بیان نمود که، توسعه، فرایند جامع و فراگیری می‌باشد که از طریق انسان آغاز می‌گردد و هدف اصلی و مهم آن خودِ انسان و بهبود شرایط زیستی تمامی افرادی می‌باشد که در یک جامعه مدنی زیست می‌کنند. منظور از توسعه، گسترش توانایی‌ها، ظرفیت فکری، کیفیت دانش و مهارت‌های فنی، خلاقیت و نوآوری، بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه و به‌صورت کلی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی برای عموم مردم می‌باشد (Taghipour, 2010: 55). در نهایت می‌توان بیان نمود که توسعه نوعی فرایند مشارکت عمومی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهارشده و به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و شکوفایی استعدادهای آنان در جامعه سازماندهی شده است (Akbari, 1993). اولین بار اصطلاح توسعه منابع انسانی از سوی لئونارد نادلر در دهه ۱۹۶۰ ارائه شد (Seyyed Javadin, 2009: 80). دکتر نادلر استاد دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا و متخصص آموزش بزرگسالان معتقد است: «توسعه منابع انسانی عبارت است از آموزش‌های منظم، در مدت زمان معین، به منظور افزایش احتمالی رشد افراد در انجام وظایف احتمالی خود.» (Nave ebrahim, 1989: 78-102). همچنین توسعه منابع انسانی عبارت است از: «فرایند توسعه و یا رهاسازی تخصص‌ها از طریق توسعه سازمانی و توسعه و آموزش کارکنان با هدف بهبود عملکرد.» (Seyyed Javadin, 2009). در تعریف دیگری، توسعه منابع انسانی عبارت است از: «فرایند تسهیل یادگیری سازمانی، عملکرد و تغییر از طریق مداخلات و فعالیت‌های سازماندهی شده و اقدامات مدیریتی به منظور ارتقاء عملکرد، توانایی، آمادگی رقابتی و تجدید سازمان.» (Gilley, 2000). یکی از ابعاد که می‌توان از آن طریق به منابع انسانی متخصص و کارآمد رسید، آموزش عالی می‌باشد، از طریق آموزش است که می‌توان برنامه‌هایی جهت توسعه منابع انسانی داشت و فعالانه در این راه به سمت پیشرفت حرکت کرد، نیروهای متخصص، انسان‌هایی

تحول‌پذیر با توانایی‌های بالقوه نامحدود هستند که این توانایی‌ها انسان را قادر می‌سازد تا تحت نظام و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، پرورشی و پویا به تدریج به فعل درآید تا جوامع انسانی توسعه‌گرا و ارگان‌های مربوط به آن را از مواهبی بس‌گران بهره‌مند سازند. این وظیفه خطیر بر عهده آموزش عالی می‌باشد که در چارچوب بهسازی منابع انسانی کشور قرار می‌گیرد (Hamidizadeh, 1991; 13-14).

در این بین آموزش به عنوان یک منبع قدرت‌نرم شناخته می‌شود که سبب افزایش بازدهی، بالابردن کیفیت دانشگاه، جدابیت برای دانشجویان بین‌المللی و از همه مهم‌تر، برقراری ارتباطات و همکاری میان محققان داخلی و خارجی می‌شود. بنابراین می‌تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد حسن نیت ملی به کار گرفته شود (Peterson, 2014). قدرت‌نرم در آموزش عالی از سه بُعد ارزش‌ها، منابع و ابزارها تشکیل شده است. براین اساس، قدرت‌نرم از طریق آموزش عالی و از طریق ارتباط بین ارزش‌های کشور میزبان با دانشجویان بین‌المللی، برای دستیابی به اهداف متناسب با سیاستگذاری‌های یک کشور مورد استفاده قرار گیرد (Jain, 2018: 15). جالب اینجاست که روند بین‌المللی‌سازی در آموزش عالی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم و کلیدی در قدرت‌نرم محسوب گردد. این روند کمک نموده است تا ابعاد و اجرای قدرت‌نرم را در عرصه بین‌المللی به خوبی درک نماییم و به آموزش عالی از چهار منظر فعالیت، شایستگی، اخلاق و فرایند نگاه کنیم. چشم‌انداز این فعالیت‌ها بیشتر دارای بُعد فرهنگی از جمله، حضور دانشجویان بین‌المللی و تبادلات علمی بین دانشگاه‌ها است (Delgado-Marquez, 2011; 270). هلمز و رامبلی (۲۰۱۵) بیان می‌کنند که قدرت‌نرم همراه با دیپلماسی عمومی و امنیت ملی در گرو انگیزه‌های سیاسی قرار دارد که در این بین آموزش عالی ظرفیت‌های موجود در این نوع قدرت را افزایش می‌دهد. بهبود در کیفیت آموزش عالی، اعتبار و دسته‌بندی مؤسسات آموزش عالی ملی و ایجاد پیشرفت در توسعه منابع انسانی می‌تواند با هدف انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی برای حل و فصل مشکلات جهانی و همچنین ایجاد یک شهروند جهانی در راستای فراهم نمودن تفاهم متقابل مورد استفاده قرار گیرد (Helms, 2015: 50).

۲-۵- شکل‌گیری روابط سیاسی ایران و افغانستان

کشور افغانستان به عنوان بخشی از سرزمین‌هایی محسوب می‌گردد که از دیدگاه تاریخی و فرهنگی در زمره سرزمین‌های کشور ایران قرار داشته و در طی قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، به تدریج به دنبال سیاست‌های حائل‌سازی انگلستان بین هند و سرزمین‌های مجاور آن، از ایران جدا شده است. پیش از آن

این سرزمین همواره به عنوان بخشی مهم و کلیدی از خراسان بزرگ که مرکز بسیار مهمی از برون‌دادهای فرهنگ ایرانی بوده است را شامل می‌شده است که به دنبال پیمان ۱۸۵۷ پاریس ایران ادعای ارضی خود را به صورت رسمی نفی نمود. روابط دو کشور ایران و افغانستان در سیر تاریخی خود از دوره‌هایی بدین شرح تشکیل شده است:

- در دوران صفویه افغانستان و از جمله خود قندهار تحت سلطه ایران بود. که این سلطه تا سال ۱۷۱۶م ادامه داشت؛
- در سال ۱۷۲۹، نادر شاه، جنگی را بر اشرار افغانی ترتیب داد و در سال ۱۷۳۶ دوباره افغانستان تحت سلطه ایران در آمد؛
- از سال ۱۷۴۷، افغانی‌ها به رهبری احمدخان دوباره قندهار را از ایران جدا کردند؛
- در سال ۱۸۳۷، هرات تحت سلطه ایران قرار گرفت. اما دوست محمد افغانی آن را دوباره از ایران جدا کرد؛
- در سال ۱۲۷۵، انعقاد قرار داد ۱۲۷۵ق. در پاریس، منجر به استقلال افغانستان از ایران گردید (Hedayati, 2012: 1).

جدایی افغانستان از ایران به منزله تشکیل مرزهای سیاسی نوین و بدنبال آن پیداشدن شکل جدیدی از روابط سیاسی بین دو کشور بود که تحت تاثیر متغیرهای نوینی قرار گرفت. برخی از این متغیرها عبارتند از: موقعیت ژئوپلیتیک، شکل جغرافیایی و ویژگی محاط‌بودن افغانستان و سرانجام رودخانه مرزی هیرمند. این متغیرها از گذشته تاکنون به صورت پیوسته در شکل‌گیری روابط بین دو کشور ایران و افغانستان تاثیرگذار بوده است. بسیاری از استراتژیست‌های بریتانیایی، سیستان را به عنوان نقطه عطف و تاثیرگذار در نفوذ این کشور که از ویژگی‌های ژئواستراتژیک قابل توجهی تشکیل شده است، می‌دانند؛ چرا که این منطقه در تلاقی گاه ایران، افغانستان و هند بریتانیا قرار داشته است (Badie Azadi, 2011: 198-2018). پرداختن به این موضوع در مورد ایران و افغانستان از این منظر مهم است که با حضور آمریکا در منطقه، به خصوص در افغانستان و ژئوپلیتیک نوین این کشور که بیشترین تاثیر را از حضور ایالات متحده آمریکا پذیرفته است، برای ایران که دچار مشکلاتی در سیاست‌خارجی خود با این کشور می‌باشد، محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است که منجر به کاهش قدرت ایران در تاثیرگذاری بیشتر در منطقه شده است. در ژئوپلیتیک نوین افغانستان به دلیل حضور نیروهای غرب‌گرا در مرکز کار، بستر حضور متحدان غرب مانند عربستان، ژاپن

و ترکیه گسترده‌تر شده است و این موضوع سبب ایجاد محدودیت‌هایی از نقطه نظر سیاست‌خارجی برای کشور ایران شده است. از سویی دیگر می‌توان بیان نمود که، عربستان به دلیل رقابت ایدئولوژیک با ایران در منطقه و جهان و به دلیل نفوذ در افغانستان، تهدیداتی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است. حضور پویا و فعال عربستان در گسترش وهابیت در افغانستان می‌تواند مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در طولانی مدت شده و این موضوع ممکن است نفوذ سستی ایران در افغانستان را از بین ببرد و علاوه بر این به دلیل اینکه آمریکا امر آموزش در افغانستان را به عهده دارد و اهداف و منافع خود را دنبال می‌کند، این موضوع با اهداف بیداری اسلامی که ایران آغازگر آن است در تضاد آشکاری قرار دارد (Faraji Rad, 2011: 193) و تمامی این عوامل منجر به انزوای بیشتر ایران در منطقه خاورمیانه شده است.

افغانستان در محیط پیرامونی ایران قرار دارد و افزون بر قرابت جغرافیایی، بخشی از حوزه فرهنگی و تمدنی ایران نیز به شمار می‌آید. از این رو ثبات در این کشور برای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بی‌ثباتی در افغانستان، آنگونه‌ای که از دهه ۱۹۸۰ تاکنون شاهد بوده‌ایم آسیب‌های فراوانی در مرزهای شرقی ایران به همراه داشته است (vaeezi, 2011). با استقرار شرایط باثبات در افغانستان، ایران نیز با نگاه فرصت‌محور به شرایط کنونی افغانستان، تأسیس دولت کارآمد و ملی در آن سوی مرزهای شرقی را باعث دستیابی به منافع اقتصادی منحصر به فردی دانست. بنابراین می‌توان افغانستان را به عنوان منبع ثروت و تامین‌کننده امنیت ملی در نظر گرفت. بنابراین به منظور سیاست‌گذاری، نظارت و هماهنگی در زمینه‌های مختلف، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول ریاست جمهوری در پاییز سال ۱۳۸۰ با عضویت وزرای امور خارجه، اقتصاد، جهاد، کشاورزی، کشور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رئیس بانک مرکزی و دو تن از نمایندگان مجلس تشکیل شد. در پی تشکیل ستاد مشارکت، فعالیت‌ها و مسئولیت‌های ستاد در قالب پنج کارگروه تخصصی اقتصادی، علمی-فرهنگی و آموزشی، سیاسی، بین-المللی، تلفیق و هماهنگی تقسیم شد (Abbasi, 2011: 195-230).

در این میان، می‌توان ارتباط ایران به ویژه خراسان‌رضوی با شهر هرات در افغانستان را از دیدگاه ژئوپولیتیک مدنظر قرار داد. با این توضیح که شهر هرات تنها شاهراه بین‌المللی افغانستان محسوب می‌گردد که از طریق آن به شهرهایی مانند قندهار، غزنی و کابل متصل می‌گردد و از مسیر بادغیس به میمنه، جوزجان و مزارشریف و از طریق غور به مناطق مرکزی و از مرز دوغارون به جمهوری اسلامی ایران و از مرز تورغندی به کشور ترکمنستان و از مرز اسپین بلدک به بلوچستان پاکستان متصل می‌گردد. هرات در

افغانستان به صورت یک چهارراه تجارتي مورد توجه صاحب نظران مسایل اقتصادي می باشد که آسیای میانه را به شبه قاره هند و آب های آزاد بین المللی متصل می کند و همچنین از دیدگاه سیاسی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار دارد. لرد کروزن، نایب السلطنه انگلیس نیز بیان نموده است که هرات بیش از آنکه افغانی محسوب گردد، ادامه جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی مشهد می باشد (Mojtahedzadeh, 1999: 92-43). در کنار عوامل مختلف همگرا در مناسبات بین دو کشور ایران و افغانستان طبیعی است که برخی از عوامل و اگر نیز وجود داشته باشد. اگر بخواهیم به این عوامل پردازیم باید به چند نکته اشاره کنیم. نخست اینکه، تضاد منافع ایران با قدرت های خارجی حاضر در افغانستان که در صدر آنها ایالات متحده امریکا قرار دارد و نفوذ زیادی هم بر حکومت افغانستان دارند، بدون شک بر نوع روابط با حکومت افغانستان تاثیر گذار است. درخواست اخیر مقامات امریکایی از مقامات افغان برای کاهش سطح روابط اقتصادی شان با ایران نمونه ای از این دست می باشد. وجود مراکز نظامی تحت کنترل غربی ها در نزدیکی مرزهای ما یک چالش بزرگ می باشد. دوم، وجود شکاف های زبانی، قومی و مذهبی در جامعه افغانستان و با توجه به همسویی بیشتر سیاست های جمهوری اسلامی ایران با برخی از گروه های شکل گرفته در راستای این شکاف ها، این ذهنیت را در بین سایر گروه ها ایجاد نموده که سیاست های جمهوری اسلامی در افغانستان فرصت طلبانه و یک سونگرانه است. این امر در مواقعی سبب شکل گیری مواضع ضد ایرانی در بین برخی گروه های افراطی شده و زمینه را برای سوء استفاده رقباى ایران فراهم نموده است. سوم، از قدیم بین ایران و افغانستان بر سر مسئله تقسیم آب رود های مرزی به ویژه هیرمند و هریرود اختلافاتی وجود داشته است و با توجه به اهمیت یافتن آب در آینده کشورها، احتمالاً این مسئله به عنوان یک مسئله بحرانزا در روابط دو کشور باقی خواهد ماند. چهارم، کشت فراوان مواد مخدر در افغانستان و صدور و ترانزیت آن از طریق مرزهای ایران، طبعاً، مسئله امنیتی مهمی برای ایران محسوب شده و در صورت عدم همکاری مقامات افغان در این زمینه، جمهوری اسلامی ایران همچنان در آینده از این ناحیه در معرض تهدید خواهد بود. و آخرین مسئله تنشزا در روابط دو کشور، مسئله مهاجرین افغان ساکن در ایران است که بیشترین میزان مهاجرین خارجی مستقر در کشور ما را تشکیل می دهد. حل این مسئله که ابعاد انسانی فراوانی دارد احتمالاً ساده نبوده و نیاز به رایزنی های بیشتر بین مقامات دو کشور دارد. بعضاً، مقامات ایرانی از حربه تهدید به اخراج مهاجرین افغان در مناسبات فی مابین استفاده کرده اند که آثار و پیامدهای ناخوشایندی در پی داشته است.

۲-۶- جهانی‌سازی، نفوذ سیاسی و قدرت نرم

جهانی‌شدن به تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان اشاره دارد، زیرا مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که اتفاقات هر محل، زائیده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم رنگ کرده، ارتباطات را گسترش داده و تعامل فرهنگها را افزون نموده است (Safiri, 2012; 43). از منظر فرهنگی و فکری، جهانی‌شدن سبب بومی‌سازی و همگن‌سازی فرهنگها و ایجاد یک هویت فرهنگی مشترک می‌گردد (Wang, 2011; 527). به عبارت دیگر، جوامع و فرهنگها، سبب جریان‌یافتن ایده‌ها، تصاویر و اطلاعات می‌شود که روند جهانی‌سازی فرهنگی را تسریع می‌بخشد (Wu You, 2017; 464). در واقع، جهانی‌شدن مفهومی است که اشاره به ذهنیتی دارد که تمایلی سیری‌ناپذیر به گسترش در ابعاد گوناگون داشته و در این راستا ابزارهای مختلفی خصوصاً فن‌آوری‌ها را به خدمت می‌گیرد. بدین ترتیب، جهانی‌شدن را می‌توان حاصل گرایش و اجبار روزافزون به آموزش، تجربه و به‌کارگیری نگرش پیوندی به حوزه‌های مختلف حیات انسانی تلقی نمود که در آنها قابلیت تأثیرگذاری رخدادهای گوناگون حوزه‌های مختلف بر یکدیگر در سطح فراملی مشهود بوده و خصلت افزایشی دارد (Ayvazi, 2003; 84). به باور متخصصان، امروزه بین رسالت آموزش عالی و اثرات پدیده اجتناب‌ناپذیر جهانی‌شدن، تنشی ایجاد شده است. دانشگاه‌ها از طرفی، مؤسساتی محلی و ملی هستند و انتظار می‌رود همواره متوجه نیازهای بومی و ملی باشند. از طرف دیگر، رقابت، چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از جهانی‌شدن باعث شده تا دانشگاهها با نگاهی فراتر، سطح و عمق نظر و عمل خویش را گسترش دهند (Dehaghani, 2011; 4). می‌توان گفت با گسترش فراتکنولوژی‌ها و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی و اهمیت جامعه جهانی، اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازوکار و اعمال آنها را تغییر داده است. عرصه سیاست بین‌الملل به پایان مدل ایستا و نیوتنی نزدیک می‌شود که در آن، دولت‌ها به عنوان بازیگران یکپارچه و خودمحمور در چارچوب قواعد تعیین‌گرایانه در درون سیستم عمل می‌کردند. محیط جدید بین‌الملل به مدل مکانیک کوانتومی با بازیگران متعدد نزدیک می‌شود که بسیار پویا و پیچیده است و نیروهای غیرمادی در آن تغییر ایجاد می‌کنند (Vahidi, 2007; 706).

۳- روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش‌شناسی، ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد. گردآوری اطلاعات موردنیاز در این پژوهش به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای و فیش برداری)، استفاده از منابع و مقالات موجود در اینترنت و گزارشات علمی می‌باشد. این تحقیق از حیث هدف، کاربردی محسوب می‌شود، زیرا با نتایجی که از طریق مصاحبه بدست می‌آید می‌توان از آن برای افزایش نقش همکاری‌های آموزشی در راستای بهبود روابط سیاسی بهره برد. سوال و فرضیه اصلی مقاله بدین‌گونه صورت‌بندی می‌گردد: آیا همکاری‌های آموزشی ایران و افغانستان تأثیری بر نفوذ سیاسی ایران بر این کشور خواهد داشت؟ فرضیه اصلی این مقاله بر این پایه استوار گردیده است که با توجه به عدم ثبات سیاسی در افغانستان و اینکه این کشور در واقع ادامه فلات ایران می‌باشد دارای اشتراکات فرهنگی-زبانی بسیاری با ایران است و انعقاد قراردادهای آموزشی در زمینه آموزش عالی در دانشگاه‌های کشور موردنظر می‌تواند زمینه بهبود همکاری‌های سیاسی و نفوذ ایران در این کشور باشد.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- همکاری‌های علمی برون‌مرزی در گذر روابط سیاسی ایران و افغانستان

در عصر انفجار دانش که تولید دانش بشری شتابی بی‌وقفه گرفته است، دیگر نمی‌توان با روش‌ها و نگرش‌های سنتی و جافتاده مرسوم در بازار جهانی علم رقابت کرد و از کاروان معرفت عقب‌نماند. تولید دانش و تربیت نیروی انسانی مولد، خلاق و توانا مستلزم رویکردهای نوین به آموزش عالی در بستر «دنیای جهانی‌شده» کنونی است (Fazeli, 2004: 162-121). مطالعه و تحلیل رویکردهای نظری و تجربی موجود در سطح جهانی، مبین این واقعیت است که دانشگاه به عنوان نهاد ملی اثرگذار، در طی دهه‌های گذشته، نقش‌های ارتباطی گسترده‌ای در شکل‌گیری نهادها و تجارب موفق بین‌المللی در زمینه نزدیکی ملت‌ها و فرهنگ‌ها داشته است، تا جایی که امروزه این وجه از اعتبار و کارکرد دانشگاه اجتناب‌ناپذیر است. در تعریف مدرن، دانشگاه‌ها، افزون بر کارکردهای آشکار و متعارفی مانند آموزش و پژوهش، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی متعددی دارند و علاوه بر کارکردهای متعدد علمی، آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و سیاسی دارای ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری‌ها و ارتباطات بین‌المللی هستند (Khorsandi, 2008: 11-13). اصولاً آموزش عالی فراملی به دامنه وسیعی از فعالیت‌های آموزشی اشاره دارد که به عنوان بخشی از موافقتنامه‌ها و ارتباطات علمی بین‌المللی، پروژه‌های / توسعه بین‌المللی یا فعالیت‌های تجارت بین‌المللی

قلمداد می‌شود. بنابراین آموزش عالی فراملی با ویژگی‌هایی مانند جابه‌جایی دانشجویان و مدرسان، واگذاری امتیاز ایجاد موسسات و یا عرضه دوره‌ها و برنامه‌های درسی به نام یک موسسه آموزش عالی از یک کشور در سراسر مرزهای ملی کشور دیگر و به رسمیت شناختن گواهینامه‌ها و دانشنامه‌های تحصیلی توصیف می‌شود. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان دلایل بین‌المللی شدن را در چهار زمینه سیاسی، اقتصادی، دانشگاهی و فرهنگی خلاصه کرد. اعتقاد این است که آموزش، بُعد چهارم سیاست خارجی است. به عبارت دیگر، همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت‌ها محسوب می‌شود (sharghi, 2009: 11-16). زمینه‌های فعالیت در همکاری‌ها و مبادلات بین‌المللی را می‌توان به دو سطح وزارت و مراکز دانشگاهی تحقیقاتی و فرهنگی و نیز چهار شکل (۱) موافقتنامه‌های علمی - فرهنگی - فنی کشور، (۲) برنامه‌های مبادلات علمی - فرهنگی - فنی کشور، (۳) یادداشت‌های تفاهم علمی - آموزشی - تحقیقاتی - دانشجویی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و (۴) قراردادهای مراکز دانشگاهی، تحقیقاتی و فرهنگی تقسیم نمود. هر یک از این چهار شکل در دو سطح مزبور، یک رویه مشخص تدوین و اجرا دارند که به صورت مدون در وزارت فرهنگ و آموزش عالی موجود و میان مراکز زیربط توزیع شده است. لذا محورهای فعالیت همکاری‌ها و مبادلات را می‌توان برحسب موضوع مشتمل بر (۱) تدریس کوتاه مدت (از یک روز تا یک ترم تحصیلی) و بلندمدت (بیش از ترم تحصیلی)؛ (۲) گذراندن فرصت‌های مطالعاتی از سه ماه تا یکسال به منظور تحقیق و تدریس در حین تحقیق؛ (۳) برگزاری گردهمایی به صورت سمینارها و کنگره‌ها، کارگاه‌های آموزشی، تحقیقاتی و فرهنگی و نمایشگاه‌های علوم و تکنولوژی؛ (۴) تبادل اطلاعات و یافته‌های علمی از طریق برقراری بانک‌های اطلاعات علمی، تبادل نشریات و کتب علمی، آموزشی و فرهنگی و تکنولوژی آموزشی و تحقیقاتی؛ (۵) برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت آموزشی - تحقیقاتی در سطح اعضای هیئت علمی مراکز دانشگاهی، تحقیقاتی و فرهنگی؛ (۶) اعزام و تبادل دانشجو به صورت عمومی، بورسیه و ترددی؛ (۷) تبادل هیات علمی و کارشناس در زمینه‌های تخصصی موردنظر در دوره‌های کوتاه‌مدت؛ (۸) گسترش زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی و کرسی‌ها یا مراکز ملیت‌شناسی؛ (۹) همکاری‌های مراکز کتابخانه‌ای و انتشاراتی دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی و فرهنگی؛ (۱۰) تبادل/فروش و خرید وسایل و تجهیزات مراکز دانشگاهی، تحقیقاتی و فرهنگی؛ (۱۱) بازدیدهای دانشجویی در قالب تورهای علمی - گردشگری؛ و (۱۲) امور فرهنگی، موزه‌ها، نمایشگاه‌ها و کارگاه‌های هنری، باستان‌شناسی و حفاری تعریف کرد (Hamidizadeh, 1991: 13-4).

برنامه‌ریزی ملی یک کشور در جهان به هم متصل و ارتباطات کنونی، به شدت از فرایندهای منطقه‌ای بین‌المللی متأثر است. تحلیل دقیق و مستمر تحولات، فرصت‌ها و چالش‌های منطقه‌ای، همچنان که در سیاست خارجی و سیاست‌های اقتصادی کشور نقش اساسی دارد، در سیاست‌گذاری‌های علمی و فن-آوری نیز نقش کانونی می‌یابد. در این راستا، تغییر حرکت از قدرت سخت نظامی به قدرت نرم فرهنگ ارتباطات در ایجاد جایگاه جدیدی به منظور تصویرسازی و اثرگذاری و جریان‌سازی برای ایران موثر است. تحقق راهبرد «توسعه قدرت نرم فرهنگ و ارتباطات به جای قدرت سخت نظامی» تنها از طریق آموزش عالی و پژوهشی میسر است. همچنین آماده‌سازی جامعه در جهت صنعتی شدن از طریق کارآکردن منابع انسانی، انتقال دانش و تجربه و دستاوردهای علمی و فنی تمدن بشری به منظور حل مشکلات و رفع نیازهای توسعه کشورهای منطقه از رسالت‌های نظام آموزش عالی، تحقیقات و اطلاع‌رسانی (صنایع معرفتی) محسوب می‌شود (Ghofrani, 2000; 49-54). از این رو، تقویت روابط علمی بین‌المللی در سطح کلان و دولت‌ها، بهترین پشتوانه همکاری میان کشورهاست که می‌تواند زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی و سیاسی را نیز فراهم آورد (vaezi, 2011). همچنین همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاه‌ها می‌تواند موجب استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها شود، به خصوص در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست (sharghi, 2009; 11-16).

۴-۲- همکاری‌های علمی دانشگاه فردوسی و دانشگاه‌های افغانستان به عنوان ابزار قدرت نرم

آموزش عالی از طریق تربیت نیروهای انسانی، بر تمامی ابعاد توسعه؛ شامل معرفی و استفاده از دانش و فناوری، فرهنگ و هویت افراد جامعه، اقتصاد و گسترش روابط اجتماعی ملی و فراملی تأثیری عمیق دارد. تعاملات بین دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان با نظر به سابقه دیرینه روابط مردمی این دو کشور و مشترکات فرهنگی، دینی و زبانی و مجاورت فیزیکی آن با استان خراسان رضوی که امکان تردد آسان‌تر را فراهم می‌آورد، قابل ملاحظه است. وجود چنین زمینه‌ای، همه گونه علایق اجتماعی، سیاسی، بازرگانی و از جمله دانشگاهی را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، وجود زبان، فرهنگ و دین مشترک باعث شده تا دانشگاه‌های ایران به ویژه دانشگاه فردوسی مشهد مورد توجه دانشگاه‌ها و دانشجویان افغان قرار گیرد. به طوری که، در حال حاضر، در دانشگاه فردوسی مشهد حدود ۴۸۲ دانشجوی افغان مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد ۲۴۱ نفر مرد و ۲۴۱ نفر زن هستند. از کل ۴۸۲ نفر، ۱۵ نفر در مقطع دکتری، ۷۸ نفر در دوره کارشناسی ارشد و ۳۸۶ نفر در دوره کارشناسی و ۳ نفر هم در مقطع

دکتری حرفه‌ای مشغول به تحصیل می‌باشند. این تعداد بیانگر جمع قابل توجهی از جوانان افغان است که از خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد بهره‌مند می‌شوند. تحلیل اسناد مربوط به تفاهمنامه‌ها موافقتنامه‌های بین‌دانشگاهی حاکی از آن است که دانشگاه فردوسی مشهد در حال حاضر با ۵ دانشگاه افغانستان (دانشگاه‌های کابل، قندهار، هرات، موسسه آموزش عالی اشراق و بلخ) قرارداد همکاری مشترک دانشگاهی امضا کرده است. این توافق‌ها در زمینه‌های مبادله استاد، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها، اعطای بورس، مبادله اطلاعات، کتاب و راه‌اندازی شبکه‌های کامپیوتری و اینترنت، انجام پروژه‌های مشترک، ارائه فرصت مطالعاتی و غیره است که در قالب اسناد همکاری‌های مشترک فرهنگی اقتصادی میان دو دولت و به‌خصوص توافقی‌های انجام‌شده در کمیسیون همکاری مشترک بازسازی افغانستان نمایان است. این اسناد، زمینه‌ساز تعاملات علمی و همکاری دانشگاهی هستند که همه ساله بوسیله مقامات عالی‌رتبه دو کشور، در کمیسیون همکاری‌های مشترک، در تهران و کابل منعقد می‌شوند و شامل همکاری‌های فرهنگی، آموزش و پرورش و دانشگاهی است. نقطه شروع تعاملات علمی ایران و افغانستان را می‌توان با نظر به اسناد موجود به سال ۱۳۸۰ منسوب دانست. در سال ۱۳۸۰ با تشکیل ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان در قالب پنج کارگروه تخصصی اقتصادی، علمی-فرهنگی و آموزشی، سیاسی، بین‌الملل، تلفیق و هماهنگی و نیز تشکیل ستاد بازسازی علمی-آموزشی در وزارت علوم تحقیقات فناوری در سال ۸۱ و سفر فائق شریف وزیر تعلیمات عالی افغانستان به تهران و امضا تفاهمنامه علمی آموزشی در همین سال، زمینه‌ساز برقراری همکاری‌های علمی آموزشی دانشگاه‌های ایران با دانشگاه‌های افغانستان گردید. پیرو این موافقت‌ها، دانشگاه فردوسی مشهد نیز در سال ۱۳۸۱ با دانشگاه‌های افغانستان وارد عقد قراردادهای بین‌دانشگاهی شد. نتایج حاصل از تحلیل اسناد و مصاحبه‌ها در خصوص نحوه تعاملات علمی بین‌دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان حاکی از آن است که نخستین موافقتنامه همکاری دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان نقطه شروع این همکاری‌ها در سال ۱۳۸۱ و در راستای اجرای ماده ۱۲ یادداشت تفاهم فرهنگی، علمی، آموزشی میان کشور جمهوری اسلامی ایران و اداره موقت افغانستان در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۷ در چارچوب مقررات دو کشور به امضا رسید. که تنها در دو زمینه شرکت اساتید در همایش‌ها و هیئت‌های دانشجویی و استادی اجرایی شده است. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول (۲) ملاحظه می‌شود که دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۱۳۸۱ با دانشگاه‌های کابل، قندهار، هرات، موسسه آموزش عالی اشراق و دانشگاه بلخ به ترتیب اقدام به همکاری مشترک نمود.

با نظر به مفاد این تفاهمنامه‌ها، مهم‌ترین موضوعات همکاری مشترک شامل مبادله استاد و برگزاری سمینار و کنفرانس، بازدید علمی، فرصت مطالعاتی و موافقت با تحصیلات عالی برای اساتید، اهدا کتاب و مبادله اطلاعات، بورسیه دانشجویان و گسترش زبان و ادبیات، اعطای بورس، برگزاری مسابقات، انجام پروژه‌های مشترک، راه‌اندازی شبکه اینترنتی، حمایت از تاسیس دانشگاه خواجه عبدالله انصاری در هرات، تاسیس دوره‌های کارشناسی‌ارشد، کارگاه‌های آموزشی، تخصصی و کارشناسی‌ارشد می‌باشد. تعقیب مفاد تفاهمنامه‌ها با تاکید بر اقدامات صورت گرفته نشان داد که از مجموع شش بند موافقتنامه دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه کابل در سال ۱۳۸۱، این همکاری‌ها محدود به دعوت از اساتید دانشگاه کابل برای شرکت در همایش‌ها و تشکیل هیئت بازدید برای دانشجویان و استادان دانشگاه کابل شد. ادامه این همکاری با دانشگاه قندهار در سال ۱۳۸۵ با شدت گرفتن ناامنی‌ها در منطقه جنوب افغانستان و عدم تمایل طرفین، هیچ یک از مفاد مورد قرارداد به مرحله اجرا درنیامد. مشابه این رویداد در سال ۱۳۸۵ در همکاری با دانشگاه هرات به دلیل عدم تایید دولت کابل به وقوع پیوست. شایان ذکر است که با توجه به موقعیت ژئوپلتیک هرات و شباهت‌های فرهنگی و دینی و همچنین نزدیکی مرزهای دو منطقه خراسان‌رضوی و استان هرات، فرصت مناسبی برای برقراری روابط دانشگاهی است. اما جهت‌گیری‌های سیاسی درون دولت کابل باعث شد تا این قرارداد از سوی دولت افغانستان تایید نشود. همچنین، به‌رغم اینکه در سال ۱۳۸۶ با توجه به سیر نزولی امنیت در افغانستان بخصوص جنوب این کشور، توافقنامه امنیتی بین ایران و افغانستان منعقد شد، اما همچنان دو طرف تمایلی به برقراری ارتباط نشان ندادند. از میان پنج دانشگاه افغانستان، تنها موسسه آموزش عالی اشراق که یک موسسه خصوصی در هرات است در زمینه همکاری‌های علمی با دانشگاه فردوسی تاکنون عملکرد خوبی داشته است. آخرین زمینه همکاری‌ها اخیراً پیرو سفر استاندار ولایت بلخ و هیئت همراه به خراسان‌رضوی و بازدید رئیس دانشگاه بلخ از دانشگاه فردوسی مشهد در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۵ منجر به عقد قرارداد بین دو دانشگاه شد. اما با گذشت حدود ۲ سال هنوز اقدامی از سوی دانشگاه بلخ صورت نگرفته است.

جدول ۲: نوع و زمینه‌های همکاری‌های علمی دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های

افغانستان

دانشگاه	سال	موضوع قراردادها	اقدامات صورت گرفته
کابل	۱۳۸۱/۲/۲۷	مبادله استاد و برگزاری سمینار و کنفرانس؛ تسهیلات بازدید علمی؛ فرصت مطالعاتی؛ اهدا کتاب و مبادله اطلاعات؛ بورسیه دانشجویان و گسترش زبان و ادبیات	دعوت از اساتید دانشگاه کابل برای شرکت در همایش‌ها تشکیل هیئت بازدید برای دانشجویان و استادان دانشگاه کابل
قندهار	۱۳۸۵/۵/۸	برداشتن محدودیت در تعداد پذیرش اساتید؛ پذیرش اساتید شاغل؛ و پیگیری دانشگاه فردوسی جهت اخذ روادید ورود متعدد	بدلیل عدم امنیت در منطقه جنوب افغانستان دو طرف تمایلی به اجرایی کردن موارد پیشنهادشده در قرارداد نشان ندادند.
هرات	۱۳۸۵/۱۱/۰۶	تسهیلات برگزاری سمینارها و بازدید علمی؛ اعطای بورس؛ آمادگی برای همکاری در زمینه مسابقات؛ ارائه فرصت مطالعاتی؛ مبادله اطلاعات و...؛ موافقت برای انجام پروژه‌های مشترک؛ موافقت با تحصیلات عالی اساتید؛ اعزام استاد؛ راه اندازی شبکه اینترنتی؛ حمایت دانشگاه هرات از تاسیس دانشگاه خواجه عبدالله انصاری؛ موافقت دانشگاه فردوسی با تاسیس دوره‌های ارشد	علیرغم تمایل روسای دانشگاه هرات، برقراری رابطه با دانشگاه فردوسی مشهد بدلیل عدم تایید دولت کابل هیچ یک از موارد قرارداد اجرایی نشد.
موسسه آموزش عالی اشراق	۱۳۹۱-۱۳۹۴	کارگاه‌های آموزشی، تخصصی و کارشناسی ارشد؛ برگزاری دوره کارشناسی ارشد بنام موسسه؛ تبادل هیئت دانشجویی و فرهنگی؛ اسکان رایگان ۲ تن از دانشجویان ممتاز و ۱ تن از اساتید در کنفرانس	حضور هیئت ورزشی فرهنگی موسسه اشراق در مشهد و بازدید از دانشگاه فردوسی و برگزاری مسابقه فوتبال در حال همکاری برای تاسیس دوره کارشناسی ارشد
بلخ	۱۳۹۱/۲/۱۵	تسهیلات برای کنفرانس‌ها و بازدید علمی؛ اعطای بورس؛ آمادگی در برگزاری مسابقات؛ ارائه فرصت مطالعاتی؛ و مبادله اطلاعات	ارسال نمونه‌هایی از کلیه نشریات فارسی همه رشته‌ها برای دانشگاه بلخ در انتظار اقدامات طرف مقابل

بر اساس یک روند تاریخی، مهم‌ترین نقاط عطف روابط ایران و افغانستان را می‌توان چنین به تصویر کشید. چنانکه در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، نقطه شروع تعاملات دو کشور در سال ۱۳۸۰ با تشکیل

ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان^۱ می‌باشد. به دنبال آن، ستاد بازسازی علمی - آموزشی افغانستان نیز در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۱ تشکیل شد که به‌طورمستقیم از سفر فائق شریف، وزیر تعلیمات عالی افغانستان به تهران و امضاء تفاهم‌نامه علمی آموزشی تأثیر پذیرفت. همچنین در سال ۱۳۸۲ دیدار رئیس‌جمهور ایران از کابل به عنوان اولین رهبر خارجی، بیانگر رضایت و استقبال ایران از دولت انتقالی به تقویت روابط بین دو کشور انجامید. به دنبال این سفر، در سال ۱۳۸۳ اولین کمیسیون مشترک همکاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان شکل گرفت و دومین جلسه آن در سال ۱۳۸۵ برگزار شد. به‌طورویژه در سال ۱۳۸۴ تفاهم‌نامه همکاری دوجانبه بین ولایت هرات و استان خراسان رضوی منعقد گردید. در سال ۱۳۸۶ با نظر به تشدید ناامنی‌ها^۲ در جنوب افغانستان، توافقنامه امنیتی بین ایران و افغانستان به امضاء درآمد و در سال ۱۳۸۷ اعلامیه مشترک در سطح معاونین رؤسای‌جمهور میان افغانستان و ایران منتشر شد. همچنین در سال ۱۳۸۹ و بعد از انتخابات جدید ریاست‌جمهوری افغانستان، اجلاس سه‌جانبه ایران افغانستان و پاکستان در اسلام‌آباد و سومین جلسه کمیسیون همکاری مشترک ایران و افغانستان برگزار شد. در سال ۱۳۹۰ نیز نخستین اجلاس کمیسیون همکاری‌های دفاعی بین ایران و افغانستان تشکیل شد و نشست سه‌جانبه افغانستان، ایران و پاکستان در تهران صورت گرفت. اخیراً چهارمین اجلاس مشترک همکاری‌های ایران و افغانستان در سال ۱۳۹۱ برگزار شد و در این مدت والی بلخ به خراسان رضوی سفر کرد. با نظر به مراتب فوق، چنین استنباط می‌شود که زمینه شکل‌گیری همکاری‌های علمی - آموزشی بین دانشگاه‌های ایران و افغانستان در چهارچوب روابط سیاسی بین دو کشور منوط به توافق طرفین در برقراری تعاملات و روابط کلی بین دو کشور است که این توافق کاملاً وابسته به اوضاع سیاسی کشورها و منطقه می‌باشد. چنانکه تا پیش از سال ۱۳۸۰ به دلیل

۱. جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های مختلف از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی، کمک‌های بسیاری را به افغانستان داشته است که می‌توان به احداث جاده‌ها، ایجاد مراکز بهداشتی، برق‌رسانی، کمک به بخش کشاورزی و تقویت آموزش و پرورش و تحصیلات عالی افغانستان اشاره کرد.

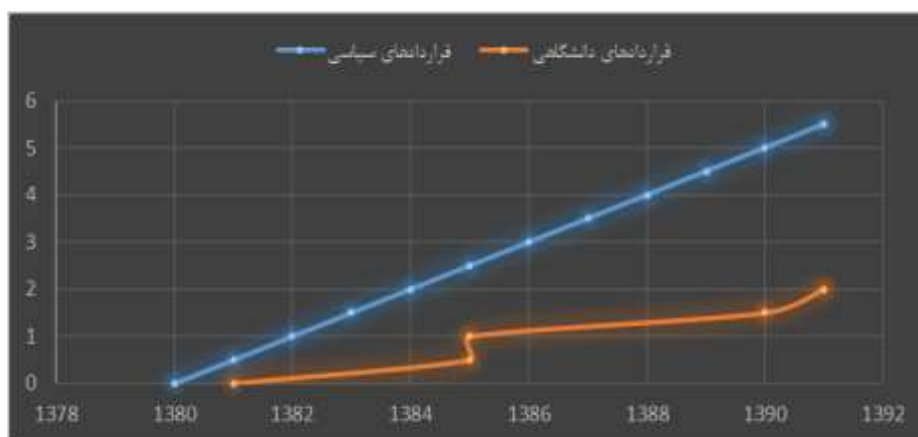
۲. در نگاهی به گذشته به یاد داریم که درباره وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی افغانستان در سال ۱۳۸۶، حتی فرماندهان و مسئولین ناتو و کشورهای دخیل در افغانستان نیز لب به‌اعتراف گشودند و گفتند که اقدامات آنان برای مهار تروریسم و ناامنی اصلاً کارساز نبوده است. سال ۲۰۰۷ میلادی یا ده ماه نخست سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، خونبارترین و ناامن‌ترین سال، طی سال‌های اخیر در افغانستان بوده است. این جمله چکیده و خلاصه‌ای از گزارشی بود که سازمان ملل در این اواخر انتشار داد (قابل بازیابی در: <http://dari.irib.ir/political/item/2304>).

درگیری‌های شدید سیاسی در افغانستان امکان برقراری تعامل بین دو کشور فراهم نشد. بنابراین، عامل سیاسی را می‌توان به عنوان یک عامل مؤثر در تعیین روابط بین دو کشور به‌ویژه روابط بین‌دانشگاهی با نگاه از بالا به پایین و خطی قلمداد نمود. اثرات این رویدادهای سیاسی با نظر به اطلاعات مندرج در جدول (۳) در روابط بین دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان به‌خوبی قابل ملاحظه است. به‌طورنمونه، شروع این همکاری‌ها در سال ۱۳۸۱ و بعد از تشکیل ستادهای بازسازی افغانستان بوده است. دیدارها و سفرهای روسای جمهور دو کشور، به‌ویژه بعد از انتخابات در هر دو کشور، زمینه تعاملات بیشتر را در سال ۱۳۸۵ در افغانستان به‌ویژه دو دانشگاه قندهار و هرات را فراهم ساخت. نقش مؤثر روابط سیاسی دو کشور در نتیجه اوضاع سیاسی آنها در همکاری‌های علمی بین‌دانشگاهی به‌ویژه بعد از سال ۱۳۸۵ و با اوج‌گیری ناامنی‌ها در جنوب افغانستان در مجاورت با استان خراسان‌رضوی را می‌توان ملاحظه کرد. بنابراین، بعد از آن تاریخ تا سال ۱۳۹۰ که مجدداً این همکاری و البته نه با دانشگاه‌های قندهار، هرات و کابل بلکه با موسسه غیرانتفاعی اشراق و دانشگاه بلخ از سر گرفته شد. (شکل (۴)) نیز به‌طور خلاصه، پیشرفت تابعی در همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان را طی سال‌های اخیر با تأثیرپذیری از رویدادهای سیاسی بین دو کشور، نشان می‌دهد.

جدول ۳. روند تاریخی رویدادهای سیاسی روابط ایران و افغانستان و تناظر آن با همکاری‌های علمی بین‌دانشگاهی

سال وقوع رویداد	موضوع	انعقاد موافقتنامه بین دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان
۱۳۸۰	تشکیل ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان	-----
۱۳۸۱	ستاد بازسازی علمی - آموزشی در وزارت علوم تحقیقات فناوری	دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه کابل
۱۳۸۲	دیدار رئیس‌جمهور ایران از کابل	-----
۱۳۸۳	اولین کمیسیون مشترک همکاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان	-----
۱۳۸۴	تفاهمنامه همکاری دوجانبه بین ولایت هرات و استان خراسان رضوی	-----
۱۳۸۵	جلسه دوم کمیسیون همکاری مشترک در کابل	دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه قندهار و هرات
۱۳۸۶	امضا توافقنامه امنیتی بین ایران و افغانستان و تصویب توافقنامه علمی، آموزشی، فرهنگی بین ایران و افغانستان	-----

سال وقوع رویداد	موضوع	انعقاد موافقتنامه بین دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان
۱۳۸۷	نشر اعلامیه مشترک در سطح معاونین رؤسای جمهور میان افغانستان و ایران	-----
۱۳۸۸	اجلاس روسای جمهوری سه کشور فارسی‌زبان؛ انتخابات ریاست جمهوری افغانستان	-----
۱۳۸۹	اجلاس سه جانبه تهران (ایران، افغانستان، پاکستان) در اسلام آباد و سومین جلسه کمیون همکاری مشترک ایران و افغانستان	-----
۱۳۹۰	نخستین اجلاس کمیون همکاری‌های دفاعی بین ایران و افغانستان و برگزاری نشست سه جانبه بین افغانستان، ایران و پاکستان در تهران	-----
۱۳۹۱	برگزاری چهارمین اجلاس مشترک همکاری‌های ایران و افغانستان و سفر والی بلخ به خراسان رضوی	دانشگاه فردوسی مشهد با موسسه آموزش عالی اشراق و دانشگاه بلخ



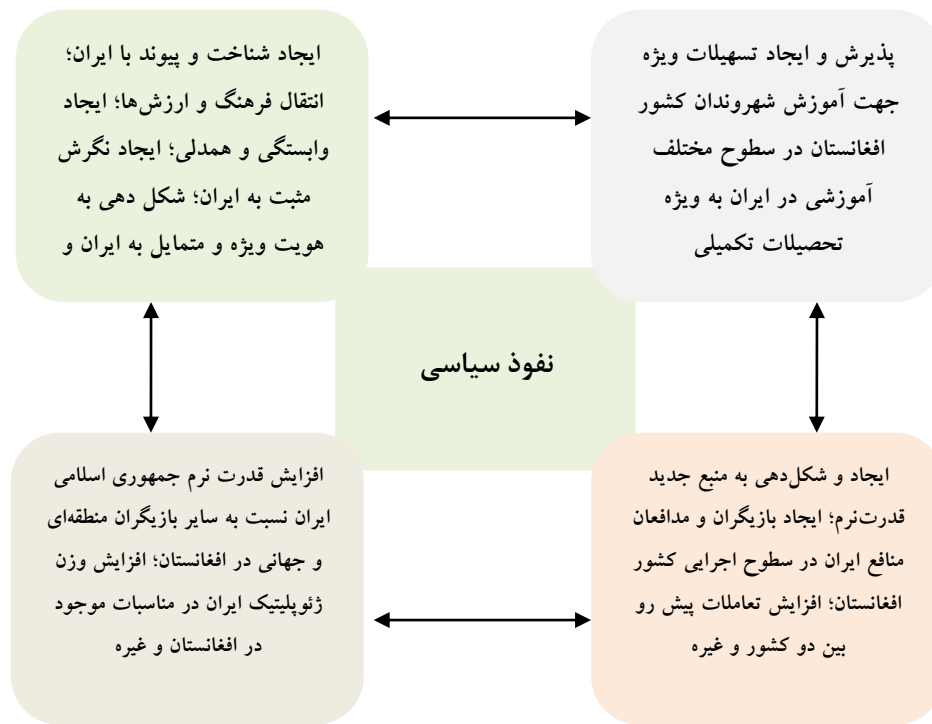
شکل ۴: تناظر روابط سیاسی ایران و افغانستان با قراردادهای بین دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان

۵- نتیجه گیری

حرکت در راستای دستیابی به افزایش قدرت کشورها از طریق نفوذ سیاسی از گذشته‌های دور در دستور کار نظام‌های حکومتی قرار داشته است، زیرا از این طریق کشورها به صورت‌های مختلف با کمترین هزینه‌ها و با بهره‌برداری بیشتر، زمینه دستیابی به اهداف خود را در مقصد کسب کرده و از این طریق می‌توانند وزن ژئوپلیتیک خود را در مقایسه با سایر بازیگران در عرصه‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و

جهانی تا حد قابل توجهی افزایش دهند. یکی از راه‌هایی که به صورت‌های مختلف، زمینه نفوذسیاسی در فضا‌های جغرافیایی ملی را به صورت نرم فراهم می‌آورد و از طریق آن می‌توان به یک منبع قدرت باثبات و کم‌هزینه برای دستیابی به اهداف و ارتقاء وزن ژئوپلیتیک کشور دست‌یافت استفاده و بهره‌برداری از ظرفیت‌های آموزشی کشور در جذب و تربیت نخبگان فضا‌های جغرافیایی است. این راهبرد از سوی کشورهای پیشرفته از چندین دهه قبل به صورت‌های قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته و در حال حاضر نیز با شدت و قدرت بیشتری در قالب کمک هزینه‌های آموزشی، بورس‌ها و غیره برای نخبگان سایر کشورها دنبال می‌شود. دلیل اصلی این نوع هزینه‌های صورت گرفته از سوی کشورهای پیشرفته، ضمن افزایش شناخت نسبت به کشور مبدأ ارسال‌کننده نخبگان و همچنین استفاده و بهره‌برداری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالای این افراد در صنعت و بخش‌های مختلف کشور خود، فراهم‌ساختن زمینه برای ایجاد نوعی منبع قدرت پایدار و باثبات با هزینه کمتر در جهت نفوذ و دستیابی به منافع و اهداف خود در این کشورهاست. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با توجه به رشد نسبتاً خوبی که در طی دهه‌های اخیر در حوزه تحصیلات تکمیلی در کشور دارا می‌باشد و از سوی دیگر دارا بودن همسایگانی با شرایط خاص بی‌ثبات، سطح سواد پایین، نیازمند آموزش و تحصیل، نزدیکی فرهنگی و غیره، از شرایط بسیار خوبی برای جذب افراد و نخبگان از این فضاها جهت آموزش و بهره‌برداری از این فرصت در جهت ارتقاء قدرت نرم خود دارا می‌باشد. در این میان تحقیق حاضر با در نظر گرفتن کشور افغانستان به عنوان فضای جغرافیایی نیازمند همکاری‌های آموزشی و دانشگاه فردوسی مشهد به‌عنوان یکی از مهمترین قطب‌های جذب نخبگان با توجه به فاصله کم جغرافیایی با کشور افغانستان، سطح علمی خوب و غیره مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته شده است. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها و تحلیل اسناد مربوط به موافقتنامه‌های بین‌دانشگاهی در دانشگاه فردوسی مشهد، مؤید نقش تاثیرگذار روابط سیاسی بین دو کشور در برقراری تعاملات همه‌جانبه اقتصادی، فرهنگی و به‌ویژه علمی آموزشی می‌باشد. از این رو، توجه به ابعاد علمی-آموزشی و فرهنگی همکاری‌های بین ایران و به‌ویژه کشورهای همسایه به دلیل اشتراکات قابل توجه دینی، زبانی و فرهنگی، صرف‌نظر از آورده‌های اقتصادی برای طرفین که به‌طور خاص در تعامل با افغانستان، یک میلیارد دلار در سال هدف‌گذاری شده بود، می‌تواند موجبات گسترش زبان فارسی در منطقه به‌مثابه یک حامل فرهنگی نیرومند، گسترش و اشاعه علوم، معارف، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در منطقه، از طریق برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مشترک، ایجاد فضای مناسب گفت‌و شنود بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و تولید

نرم افزارهای مناسب، برقراری همکاری‌های علمی و فن‌آوری بین کشورهای منطقه در جهت استفاده از امکانات بالقوه و فراوان علمی، تحقیقاتی و فن‌آوری و امکان استفاده متقابل از تجربیات، ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی منطقه‌ای به منظور مبادله اطلاعات علمی، فرهنگی و اقتصادی و ضرورت ارائه تصویری روشن و منطبق با واقعیت از جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی را فراهم نماید. چنانکه ملاحظه شد، بر اساس تفاهم‌نامه‌های مشترک دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه‌های افغانستان، سطح همکاری‌ها از سطح تبادل استاد و دانشجو فراتر رفته و به سطح بالای عرضه خدمات آموزش عالی فرامرزی یعنی تاسیس دوره کارشناسی ارشد و نیز تاسیس دانشگاه ارتقا یافته است. این درحالی است که عدم تحقق بسیاری از مفاد قراردادها و تمایل طرفین به همکاری متاثر از اوضاع سیاسی و روابط دیپلماتیک دو کشور بوده است؛ برقراری این روابط منجر به عقد قرارداد و قطع یا تعلیق روابط، موجب توقف همکاری‌های بین‌دانشگاهی و عدم تمایل طرفین به ادامه و توسعه همکاری‌ها شده است. که این خود با وجود ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالای موجود در جهت بهره‌برداری بیشتر و بهتر و از آن سوی درخواست بالای شهروندان افغان جهت بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها نتوانسته آن گونه که باید مورد استفاده قرار بگیرد. در مجموع می‌توان گفت، پذیرش و ایجاد تسهیلات ویژه جهت آموزش شهروندان کشور افغانستان در سطوح مختلف آموزشی در ایران به‌ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی که همراه با درخواست بالایی از سوی شهروندان این کشور می‌باشد در دانشگاه فردوسی مشهد به صورت شکل (۵) می‌تواند زمینه افزایش نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان را فراهم آورده و از این طریق اهداف و منافع ملی کشور را ارتقاء بخشد. بنابراین، می‌توان گفت راهبرد آموزش شهروندان کشور افغانستان در جهت دستیابی به اهداف در این کشور و در سطح منطقه و حتی جهان کم هزینه ترین و در عین حال جزء پایدارترین راهبردهایی است که مسئولین می‌توانند آن را دنبال کنند.



شکل ۵. رابطه بین آموزش و نفوذ سیاسی در فضاهاى جغرافیایی

کتابنامه

1. Abbasi, A. & Ranjbar, M. (2011). Iran's Financial Aid to Afghanistan and its Consequences. *Foreign Relations Quarterly*, 3, 195-230. [In Persian].
2. Abraham, A. (1998). Workshop, a Method for Human Resource Development, Case Study, Zhoush. *Journal of Higher Education Planning*, 1(3), 87-110. [In Persian].
3. Aghabakhshi, A. & Afshari Rad, M. (2007). *The Culture of Political Science*. Tehran, Iran: Chapar. [In Persian].
4. Ahmadipour, Z., Ghourchi, M. & Ghaderi Hajat, M. (2012). Explaining the Position of Urban Diplomacy in the Development of Geopolitical Influence. *Journal of Geography and Urban Development*, 1(2), 55-98. [In Persian].
5. Akbari, A. & Karimian, J. (1993). Development of Universities and Higher Education Centers in Development Program. *Journal of Research and Planning in Higher Education*, 6, 41-72. [In -Persian].
6. Alvani, S. (2007). *Public Management*. Tehran, Iran: Ney. [In Persian].
7. Ayzazi, M. (2003). Globalization of Culture for the Third World Threats and Opportunities. *Aimed Studies*, 2(6), 84-102. [In Persian].

8. Badie Azadi, M., Herabadi, S. & Goodarzi Mehr, S. (2011). The Role of Morphological Changes in the Hirmand Border River in Political Relations between Iran and Afghanistan. *Journal of Geography*, 78, 197-220. [In Persian].
9. Brannagan, P. & Richard, G. (2018). The soft power–soft disempowerment nexus: the case of Qatar, *International Affairs*, 94(5), 1139-1157. <https://doi.org/10.1093/ia/iiy.125> [In Persian].
10. Delgado-Marquez, B., Hurtado-Torres, N.E., & Bondar, Y. (2011). Internationalization of higher education: Theoretical and empirical investigation of its influence on university institution rankings. In *Globalization and Internationalization of Higher Education* [online monograph]. *Revista de Universidad y Sociedad del Conocimiento (RUSC)*, 8(2), 265-265. Retrieved from <http://rusc.uoc.edu/ojs/index.php/rusc/article/view/v8n2-delgadohurtadobondar/v8n2-delgadohurtado-bondar-eng>
11. Faraji Rad, A.D. (2011). Afghanistan's new geopolitics after 11/9 and its impact on Iran's national security. *Journal of Human Geography*, 3(2), 93. [In Persian].
12. Fazeli, N. & Shams, N. (2004). Investigation of Management System of International Scientific and Academic Exchanges of Iran and the West. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 33, 121-162. [In Persian].
13. Ghanbarloo, A. (2011). Soft Power Patterns in the Middle East, *Soft Power Studies*. *Basij Teachers*, 1(1), 55-65. [In Persian].
14. Ghasempour Dehaghani, A. & Jafari, S. (2011). An Analysis on Localization and Internationalization of Universities Curriculum in the Age of Globalization. *Cultural Research Quarterly*, 4(4), 1-24. [In Persian].
15. Ghofrani, M.B. (2000). The Influence of Regional Conditions on Science and Technology Policy Making in Iran. *Rahyavat Journal*, 22, 48-54. [In Persian].
16. Gilley, J.W. & Maycunich, A. (2000). *Organizational Learning, Performance, and Change; An Introduction to Strategic Human Resource Development*, Perseus Books, Cambridge, MA
17. Hafez Nia, MR. (2000). The Foundations of Political Studies in Society. Qom. Publications of the Organization of Seminars and Schools Abroad. [In Persian].
18. Hamidzadeh, M.R. (1991). Planning and policy planning of scientific, educational and cultural cooperation and exchanges with academic, research and cultural centers of other countries. *Journal of Management Knowledge*, 14, 1-13. [In Persian].
19. Hedayati, S. (2012). History of Iran-Afghanistan Relations. Fars News Agency, Politics and Security, 91/1/2 [In Persian].
20. Helms, R.M., Rumbley, L.E., Brajkovic, L., & Mihut, G. (2015). *Internationalizing higher education worldwide: National policies and programs*. Washington DC, US: American Council of Education.
21. Hershey, H, Tuyserkani, M. (2010). The Influence of Iranian Authors on the Soft Power of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Cultural Research*, 3(9), 151-180. [In Persian].

22. Imamzadeh Fard, P. (2010). The Position of Soft Power in Politics: From Antiquity to Contemporary. *Political Studies Quarterly*, 2(7). [In Persian].
23. Izadi, H. (2008). Foundations of the soft power of the Islamic Republic of Iran. *Basij Studies*, 41, 7-31. [In Persian].
24. Jafari Panah, M. & Mirahmadi, M. (2012). Components of the Islamic Republic of Iran's Soft Power with an Islamic Approach. *Political Knowledge*, 8(4), 105-122. [In Persian].
25. Jain, R. (2018). China 's Soft Power Aims in South Asia: Experiences of Nepalese Students in China ' s Internationalization of Higher Education, Cleveland State University EngagedScholarship@CSU., Merriam Webster: Merriam Webster's Collegiate Dictionary, United states Of American, by Merriam Webster.
26. Janet, B. (2010). Soft Power Project Soft Threat: A Policy Proposal. *Strategic Quarterly*, 9(55), 135- 136. [In Persian].
27. Javadin, S., Sharifi, M. & Raji, H. (2009). The Role of Human Resource Development in Achieving 1404 Oil Industry Outlook. *Quarterly Journal of Management and Human Resources in Oil Industry*, 1(2), 77-100. [In Persian].
28. Kaviani Rad, M. (2013). The Realm of Conceptual Processing from the Viewpoint of Political Geography. Lecturer of Humanities - Space Program, 17(4). [In Persian].
29. Keating, V.C., & Kaczmarek, K. (2017). Conservative soft power: liberal soft power bias and the "hidden" attraction of Russia. *Journal of International Relations and Development*. doi:10.1057/s6-0100-017-41268
30. Khashie, V, Imamzadeh, M. (2011). Policymaking Income on Soft Power Efficiency in the Field of International Relations, *Soft Power Studies*, 1(3), 51-76. [In Persian].
31. Khorsandi Taskouh, A. & Liakhtdar, M. (2008). Inter-university communication and its role in expanding cross-border cooperation. *Journal of Cultural Research*, 1 (2), 111-132. [In Persian].
32. Kola'i, E. (2001). Cultural Complementarity in Two-Way Ceyhan]. *Central Asian and Caucasian Journal*. [In Persian].
33. Mattern, J.B. (2008). Why soft power isn't so soft: representational force and the sociolinguistic construction of attraction in world politics', *Millennium. Journal of International Studies*, 33(3), 583-612.
34. Mojtahedzadeh, P. (1999). England's Role in the Formation of the Iranian-Afghan Borders. *Iranian, Journal of Contemporary History*, 12, 43-92. [In Persian].
35. Nye, J. (2002). The information revolution and American soft power. *Asia Pacific Review* 9(1), 60-76.
36. Nye, J. (2005). *Soft power and higher education*. harvard university
37. Peterson, P. M. (۲۰۱۴). *Diplomacy and education: A changing global landscape. International Higher Education*. Retrieved from [https:// ejournals. bc. edu/ ojs/ index. php/ ihe/ article/ download/4848/5410](https://ejournals.bc.edu/ojs/index.php/ihe/article/download/4848/5410).

38. Saeedi, R.A. (2010). *Investigating the Role of Culture as a Tool of Soft Power with Emphasis on the Soft Power of the United States of America*. [In Persian].
39. Safiri, K. & Nematollah, Z. (2012). The Relationship between the Tools of Globalization and Religious Identity]. *Social Studies and Research*, 1(1), 39-70. [In Persian].
40. Samiie Esfahani, A. & Fathi Mozafari, A. (2013). The Impact of Islamic Republic of Iran's Soft Power Components on Islamic Awakening Movement in the Middle East with Emphasis on Structuralism Approach. *Islamic World Studies*, 2(1), 59-88. [In Persian].
41. Shakeri Khoi, E. (2013). Cultural Confrontation and Soft Power in the Relations of the Islamic Republic of Iran and the United States. *Journal of Islamic Revolution Studies*, 3(32), 167-186. [In Persian].
42. Shams, N. & Ahmad Goli, K. (2005). The commercialization of higher education. *Journal of Political Science*, Nos. 213(214), 122-125. [In Persian].
43. Sharghi, A. (2009). Globalization, higher education and the development of international scientific collaborations. *Journal of Cultural Engineering*, 31(32), 16-17. [In Persian].
44. Shayan Mehr, A. (2000). *Comparative Social Science Encyclopedia*, Tehran. Tehran, Iran: Kayhan. [In Persian].
45. Szondi, G. (2008). Public diplomacy and nation branding: conceptual similarities and differences. Antwerp: Clingendael.
46. Taghipour Zahir, A. (2010). *Introduction to Educational and Curriculum Planning*. Tehran, Iran: Ad publication. [In Persian].
47. vaezi, M. (2001). *Backgrounds and Barriers to Foreign Actors' Cooperation in Afghanistan*. Prepared by the Department of Foreign Policy Research. [In Persian].
48. Vahidi, Moussa, A. (2007). Transformational Technology and the Concept of Power in International Relations. *Strategic Studies Quarterly*, 10(11), 697- 724. [In Persian].
49. Wang, N. (2011). Identity Seeking and Constructing Chinese Critical Discourse in the Age of Globalization. *Canadian Review of Comparative Literature/Revue Canadienne de Littérature Comparée* 30 (3-4), 527-541.
50. Waqiq, M. & Ahmadi, S. (2012). Islamic Attitude to the Role of Culture in the Development of the Influence of Countries. *Geopolitical Quarterly*, 9(1), 60-90. [In Persian].
51. Wu, Y. (2017). Globalization, translation and soft power. *Babel*, 63(4), 463-485. doi: 10.1017/babel.63/4/01wu